

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال یازدهم، شماره سی و سوم، زمستان ۱۳۹۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۸/۲۳

صفحات: ۳۳-۵۶

آسیب‌شناسی نسبت میان فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی در ایران

دکتر محمد ابوالفتحی

استادیار عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه

محمد کریم محمدی*

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه رازی

چکیده

انقلاب شکوهمند اسلامی تحولی ژرف در کل تاریخ ایران به شمار می‌آید که دستاوردهای بزرگی که قابل قیاس با دوران گذشته نیست با خود به همراه آورده است. اما در زمینه توسعه سیاسی علی‌رغم بهبود نسبت به دوران گذشته با وضعیت مطلوبی که شایسته نظام اسلامی است فاصله بسیار دارد. این مقاله در تلاش است با طرح این پرسش که فرهنگ سیاسی چه تاثیری در مقوله توسعه سیاسی داشته است؟ با رهیافتی فرهنگی به آسیب‌شناسی این مساله بپردازد. از این رو به آزمون فرضیه‌ای پرداخته که فرهنگ سیاسی را به مثابه عامل عمده در عدم تحقق توسعه سیاسی به شمار آورده است. در این راستا با توجه به رهیافت‌های مطالعاتی مختلف، مهم‌ترین مولفه‌های فرهنگ سیاسی را استخراج نموده است و نشان داده که وضعیت فرهنگی از قبل موجود که همچنان تداوم دارد، با فرهنگ مدنی که مناسب‌ترین فرهنگ برای یک نظم دموکراتیک است فاصله بسیار دارد. از این رو فرهنگ سیاسی در ایران نه تنها بستر مناسبی برای توسعه سیاسی فراهم ننموده، بلکه خود به اصلی‌ترین مانع این مساله تبدیل شده است. بررسی نسبت میان فرهنگ سیاسی با مقولاتی همچون الگوی اقتدار، الگوی مشارکت، تجربه تحزب در ایران ونحوه تعامل با بیگانگان، به درستی موید این مدعا است. بنابراین توسعه سیاسی در ایران قبل از هر چیز دیگر مستلزم بسترسازی فرهنگی است.

کلید واژگان

فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی، الگوی اقتدار، الگوی مشارکت، تجربه تحزب.

* نویسنده مسئول، ایمیل: mk_m4453@yahoo.com

مقدمه

انسداد سیاسی حاصل از استبداد نظام پهلوی با وقوع انقلاب اسلامی در هم شکسته شد و افق تازه‌ای برای توسعه در جمیع جهات پدیدار گشت. مسلماً عواملی مانند جنگ تحمیلی عراق، تحریم‌های غرب و کارشکنی دشمنان و... به عنوان عوامل بیرونی که ناخواسته به کشور تحمیل گردید، در به وجود آمدن اختلال در روند توسعه کشور سهمی عمده ایفا نموده است. اما در این میان نمی‌توان از وجود عوامل داخلی دخیل در عدم توسعه سیاسی مطلوب و شایسته نظام اسلامی غفلت نمود. اختصاص حجم انبوه مباحث و مطالعات آکادمیک و غیر آکادمیک در زمینه توسعه سیاسی در سالیان اخیر و شکل‌گیری جنبش‌ها و کشتش‌ها در عرصه سیاسی در تلاش برای توسعه سیاسی بیانگر این مهم است که مسأله توسعه سیاسی هنوز هم یکی از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های ایرانیان است. بخش عمده‌ای از مباحث توسعه سیاسی در ایران به بحث از موانع تحقق این امر اختصاص یافته است. در میان موانع عدیده، می‌توان از مانع فرهنگی به عنوان یکی از جدی‌ترین متغیرهای تأثیرگذار اشاره نمود. در اینجا عامل فرهنگی را نه به عنوان متغیری رقیب برای سایر متغیرهای دیگر موثر بر توسعه، بلکه باید آن را به عنوان بستر سایر عوامل در نظر گرفت. در این پژوهش تلاش می‌شود با مشخص کردن نوع فرهنگ سیاسی ایران در قالب یک چارچوب رهیافت فرهنگی و مشخص کردن مولفه‌های اساسی این فرهنگ، تأثیر آن را در سطوح مختلف مورد بررسی قرار دهیم. در این جا در میان شاخص‌های توسعه سیاسی، تأکید بر دو مقوله مشارکت و رقابت سیاسی است. چرا که این دو مقوله ستون اصلی توسعه سیاسی را شکل می‌دهند. مسلماً واضح است که منظور، مشارکت سیاسی نهادمند و رقابت سیاسی مسالمت‌آمیز بدون توسل به خشونت میان افکار و ایدئولوژی‌های رقیب است. بنابراین هرچه مشارکت سیاسی نهادینه‌تر و گسترده‌تر و امکان رقابت ایدئولوژیک میسرتر باشد نظام سیاسی توسعه یافته‌تر تلقی می‌شود. بعد از انقلاب، که انقلابی اسلامی و مردمی بود، در جهت تحقق آرمان‌های اسلامی و مردمی، نهادهای مشارکت سیاسی به وجود آمد و زمینه‌های رقابت گروه‌های سیاسی فراخ و گسترده‌تر شد. به عبارت دیگر دو ستون اساسی توسعه سیاسی که پیشتر به آن اشاره نمودیم به وجود آمد و دولت‌های مختلف از جناح‌های رقیب هر کدام با توجه به خط مشی‌های خاص خود در جهت تحقق توسعه و از جمله توسعه سیاسی، برنامه‌هایی ارائه نمودند که اگر چه نمی‌توان دستاوردهای آنان را انکار نمود. اما

باید اذعان داشت که هیچکدام از آنان نتوانستند توسعه سیاسی را آن‌چنان که بایسته و شایسته است محقق نمایند. از این‌رو باید به کالبد شکافی این مساله در سطحی اساسی تر و نه فقط در سطح سیاسی صرف و یا فقط در مقطع معاصر توجه نمود. بنابراین توجه به عامل فرهنگ و به ویژه فرهنگ سیاسی که ریشه‌های دیرین دارد و همچنان تداوم داشته است ضروری به نظر می‌رسد. براین اساس پرسشی که مطرح می‌شو این است که: فرهنگ سیاسی در ایران چه تأثیری در مقوله توسعه سیاسی داشته است؟ فرضیه پژوهش در پاسخ به این پرسش به این شیوه صورت‌بندی شده است: «به نظر می‌رسد فرهنگ سیاسی ایران و تبلور ویژگی‌های منفی آن در عرصه کنشگری اجتماعی و سیاسی از موانع عمده در تحقق توسعه سیاسی بوده است». روش تحقیق به کار رفته در این مقاله روش توصیفی-تحلیلی است و اهداف پژوهش عبارتند از: شناخت دقیق و نقادانه ویژگی‌های فرهنگ سیاسی و نشان دادن پیامدهای این ویژگی‌ها در کنشگری سیاسی و اجتماعی ما، و تلاش در جهت نشان دادن اهمیت مقوله فرهنگ و لزوم توجه به آن در بحث از هر نوع توسعه و به ویژه توسعه سیاسی. نوآوری پژوهش نیز آن است که آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی در جهت برقراری نسبت میان این مقوله به شیوه‌ای مستدل با توسعه سیاسی در قالب الگوهای چهارگانه، اقتدار، تحزب، مشارکت و تعامل امری است که تاکنون انجام نپذیرفته است. با این حال ادبیاتی گرد موضوعات مورد بحث نامبرده وجود دارد که بررسی آنها خالی از فایده هم نیست و در اینجا تلاش می‌شود برخی از آنها به کوتاهی مرور گردد.

با توجه به اهمیت فرهنگ سیاسی و تأثیری که این مقوله در توسعه سیاسی می‌گذارد تحقیقات بسیاری در این زمینه صورت گرفته است که در اینجا مروری اجمالی بر مهم‌ترین یافته‌های این تحقیقات انجام می‌دهیم.

محمد رضا شریف در کتاب «انقلاب آرام درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی» با برشماری عناصر مهم فرهنگ سیاسی در ایران پیش از انقلاب به بررسی عوامل موثر در تحول فرهنگ سیاسی ایران می‌پردازد از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش این است که انقلاب به مثابه یک دوره جامعه‌پذیری مجدد در تحول فرهنگ سیاسی نقش اساسی داشته است و ساختارهای برآمده از دل انقلاب به ارتقاء فرهنگ سیاسی یاری رسانده است (شریف، ۱۳۸۱).

عباس مصلی‌نژاد در مقاله «تحلیل فرهنگ سیاسی براساس رهیافت گفتمانی» تلاش نموده است با

بهره گیری از نظریه لاکلائو وموفه فرایند تحولات گفتمانی در فرهنگ سیاسی ایران معاصر وبه ویژه دهه های پنجاه، شصت وهفتاد را مورد بررسی قرار دهد. از مهم ترین یافته های این پژوهش نشان دادن رابطه سامانمند فرهنگ سیاسی با قدرت است که در بروز تحولات وجلوه های جدید در فرهنگ سیاسی با تغییر ساختار وکارگزاران قدرت خود را نشان می دهد.(مصلی نژاد، ۱۳۸۵)

«جهانی شدن و روند عام گرایی و خاص گرایی در فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی» عنوان مقاله مشترک سیدجواد امام جمعه زاده و سعید موسوی است که به بررسی تحولات ناشی از فرایند جهانی شدن در حوزه های مرتبط با فرهنگ پرداخته است. مطابق با یافته های این پژوهش، فرایند جهانی شدن نسبت به مسائل فرهنگی باعث اتفاق افتادن نگرش عام و جهانی گردیده است اما با توجه به الگوهای دینی که در جمهوری اسلامی وجود دارد در حوزه فرهنگ سیاسی نگرش خاصی به وقوع پیوسته است که باعث شکل گیری الگوهای خاص گرایی مانند حقوق بشر اسلامی، جامعه مدنی اسلامی و مردمسالاری دینی شده است. (امام جمعه زاده و موسوی، ۱۳۸۹)

حمید احمدی وآرش بیدالله خانی در مقاله ای تحت عنوان «پسانوگرایی وبازنمایی انتقادی از گفتمان توسعه» به نقد گفتمان توسعه مدرنیستی وتبیین گفتمان پسا توسعه پرداخته اند. از یافته های مهم این مقاله بیان این مطلب است که باید به لزوم نقد بنیادهای ایدئولوژیک وهژمونیک توسعه مبتنی بر مدرنیسم توجه نمود و به گفتمان پسا توسعه که با رویکردی اجتماع گرایانه ومردمی برمبنای جامعه مدنی ومشارکت توده ای استوار است روی آورد (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۲).

۱. مبانی نظری

در سالیان اخیر رهیافت فرهنگ سیاسی اعتبار ویژه ای کسب کرده و مطالعه و تحلیل سیاسی با رویکرد تبیین فرهنگی سیاست جایگاه شایسته تری از قبل به دست آورده است. در این جا از نظریه آلموند و وربا به عنوان چارچوب نظری که یکی از مشهورترین رهیافت های فرهنگی است بهره گرفته ایم. بنا براین ما ضمن تشریح نظریات آلموند و وربا، تلاش می نماییم نوع فرهنگ سیاسی ایرانیان در قالب گونه شناسی فرهنگی آلموند و وربا را مشخص نموده و تبیینی فرهنگی از موانع توسعه سیاسی در ایران به دست دهیم. در ابتدا لازم است مفاهیم اصلی را تبیین نماییم:

الف. فرهنگ سیاسی

تعبیر فرهنگ سیاسی را می‌توان در نوشته‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی نویسندگان مختلفی مشاهده نمود که مخرج مشترک آنها را می‌توان تعریف فرهنگ سیاسی به عنوان شیوه خاص و جمعی یک اجتماع در انگاره‌ها و ایستارها نسبت به عرصه سیاست و اجتماع و نحوه اقدام به عمل به این مینا دانست. اما اولین ردپاهای این تعبیر را می‌توان در نوشته‌های گابریل آلموند یافت. وی معتقد است که «هر نظام سیاسی شامل الگویی خاص از جهت‌گیری‌ها به کنش سیاسی است من فکر می‌کنم که بهتر است این الگو را فرهنگ سیاسی بنامیم» (آلموند به نقل از مجید محمدی، ۱۳۷۱: ۲۷).

لوسین پای فرهنگ سیاسی را یک چهارچوب مناسب برای آمیختن روانشناسی فردی و جامعه‌شناسی جمعی می‌داند که با آن می‌توان نظام‌های سیاسی را طبقه‌بندی و چگونگی توسعه و تغییر آن را درک کرد. (آلموند به نقل از مجید محمدی، ۱۳۷۱: ۲۷).

تعاریف پای و وربا در کتاب «فرهنگ سیاسی؛ توسعه سیاسی» تعاریف جامع و کاملتری هستند براساس تعریف پای:

فرهنگ سیاسی، ساخت و معنای فضای سیاسی را به همان ترتیبی که فرهنگ به طور کلی معرف یکپارچگی حیات اجتماعی است به دست می‌دهد. «فرهنگ سیاسی برای وربا عبارتست از نظامی از باورهای تجربی و نمادهای عاطفی و ارزشها که موقعیت وقوع کنش سیاسی را تعیین و تعریف می‌کند» (آلموند به نقل از مجید محمدی، ۱۳۷۱: ۲۷).

براین اساس اهمیت فرهنگ سیاسی در این نکته نهفته است که با مطالعات مربوط به توسعه ارتباط تنگاتنگی دارد. نظام سیاسی متمایز از دیگر نظامها، نه تنها بر پایه ساختارها بلکه به واسطه فرهنگ سیاسی موجود در آن تفاوت می‌یابد. دانشمندان توسعه سیاسی تشخیص داده‌اند که نمی‌توانند پدیده توسعه سیاسی را در کشوری توضیح دهند مگر اینکه فرهنگ سیاسی آن کشور را بررسی کنند. (عالم، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

بنابراین بسیاری از کنش‌های سیاسی ما چه به صورت خود آگاه و یا ناخودآگاه مانند: رأی دادن، مشارکت یا عدم مشارکت در یک جنبش یا کنش سیاسی، نحوه رقابت و پیشبرد مبارزات سیاسی، شیوه سیاستگذاری و تصمیم‌سازی نخبگان حاکم و... تحت تأثیر فرهنگ سیاسی ما شکل می‌گیرد. از این

روست که دانش و باور افراد در این جامعه نسبت به قدرت و اقتدار و نوع نظام سیاسی (جهت‌گیری شناختی) و احساسات در زمینه موضوعات سیاسی، شیوه کنش، نقش‌های سیاسی و رهبران یک نظام (جهت‌گیری احساسی) و همچنین ارزیابی و شیوه قضاوت ما در این باره (جهت‌گیری ارزشیابانه) در درون فرهنگ سیاسی ما صورت می‌گیرد.

ب. گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی

آلموند و وربا سه نوع فرهنگ سیاسی را از یک دیگر متمایز می‌سازند:

۱) فرهنگ سیاسی محدود (بسته)

در این نوع فرهنگ جهت‌گیری‌های افراد نسبت به هدف‌های سیاسی فوق‌العاده ضعیف است و مردم تصور نمی‌کنند که می‌توانند در شکل‌گیری و دگرگونی هدف‌های سیاسی موثر باشند. افراد نه نسبت به نهادهای سیاسی کشور و نیز مسائل و تصمیمات ملی احساس وابستگی می‌کنند و نه تصویر روشنی از نظام سیاسی در ذهن دارند. در فرهنگ مزبور با آنکه ممکن است افراد در سطوح محلی در تصمیم‌گیری دخالت داشته باشند، اما نمی‌توانند این تصمیمات و سیاست‌ها را به کل نظام سیاسی مرتبط سازند. در این شرایط طرح موضوعاتی نظیر منافع، هدفها، امنیت و توسعه ملی، محلی از اعراب ندارد.

۲) فرهنگ سیاسی تبعی (انفعالی)

در این نوع فرهنگ سیاسی ممکن است افراد از وجود نظام سیاسی و داده‌های آن آگاهی داشته و به آن علاقه یا تنفر داشته باشند، ولی به علت نبود نهادهای بیان و تجمیع خواسته‌ها و تقاضاها و یا ضعف ساختارهای نهاده، افراد نمی‌توانند از کارایی سیاسی چندانی برخوردار باشند. در این نوع فرهنگ نخبگان سیاسی سخنگوی خواسته‌های مردم هستند. بدین ترتیب در فرهنگ سیاسی تبعی (انفعالی) مردم خود را شرکت‌کنندگان فعال در فرایند سیاسی نمی‌پندارند. و عملاً اتباع حکومت تلقی می‌شوند. نمونه این نوع فرهنگ سیاسی را می‌توان در کشورهای اروپای شرقی پیش از فروپاشی کمونیسم مشاهده کرد.

۳) فرهنگ سیاسی مشارکتی (فعال)

در این فرهنگ مردم به طور نسبی در نهادهای (طرح‌خواسته‌ها و تقاضاها) و نیز داده‌ها (استراتژی‌ها، قوانین و طبقه‌بندی اولویت‌ها) نقش دارند و نسبت به رفتار نخبگان سیاسی حساسند. در کشورهای برخوردار از این فرهنگ سیاسی شهروندان از لحاظ روانی براین باورند که می‌توانند به نظام سیاسی

کمک و مساعدت کنند و بر تصمیمات موثر واقع شوند (قوام، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۲).

البته باید توجه نمود که این‌ها نمونه‌های آرمانی هستند و در دنیای واقعی هیچ فرهنگی به این خلوص دیده نمی‌شود بلکه همواره ما با ترکیبی از این موارد مواجه می‌شویم. بنابراین باید ترکیبی از انواع ناب و آرمانی را مد نظر قرار داد. بنابراین ما با انواع گوناگونی از فرهنگ سیاسی ترکیبی مواجه‌ایم، یعنی:

الف) فرهنگ سیاسی محدود- تبعی

در این فرهنگ افراد از وابستگی‌های سیاسی ناب محلی و فرهنگ سیاسی محدود خارج می‌شوند و اقدام به تعمیم وفاداری به نهادهای حکومتی و تخصصی شده تر می‌کنند. در این نظام فرهنگی، افراد هنوز به عنوان یک نیروی سیاسی نسبتاً ضعیف ظاهر می‌شوند و احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ از کارایی چندانی برای تبدیل خواسته‌ها به سیاست برخوردار نیستند نمونه این نوع فرهنگ سیاسی را باید در مراحل اولیه ایجاد و نظامهای پادشاهی جستجو کرد.

ب) فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی

افراد از لحاظ سیاسی به گروه‌های آگاه و فعال تقسیم می‌شوند. گروه فعال نسبت به کلیه اهداف سیاسی حساس است و می‌تواند در بسیاری از موارد رفتار نخبگان را در مورد تصمیمات و سیاست‌ها تحت تأثیر قرار دهد.

پ) فرهنگ سیاسی محدود- مشارکتی

خرده نظام‌هایی که در قسمت نهاده شرکت دارند دارای خصلت کاست گونه قبیله‌ای و محلی هستند، در حالی که نهادهایی که در قسمت داده عمل می‌کنند از توسعه نسبتاً مناسبی برخوردارند. در این فرهنگ سیاسی، افراد برای مشارکت سیاسی به شکل اجتماعات توده‌ای، ناسیونالیستی، انتخابات محلی و غیره ترغیب می‌شوند. در هر صورت ممکن است سازمان‌های نهاده و داده براساس منافع محدود عمل کنند و در نتیجه بر شیوه کار آنها (در مقام ارگانهای مشارکتی ملی) خدشه وارد شود.

ت) فرهنگ سیاسی مدنی

در این فرهنگ، فرهنگ سیاسی مشارکتی از طریق جهت‌گیری‌های تبعی و محدود نسبت به مسائل سیاسی متوازن می‌شود. در این نوع فرهنگ افراد برای تبیین اولویتهای خویش به اندازه کافی در امور

سیاسی فعالند ولی در همه موارد مشارکت قادر به تأثیر گذاری بر رفتار نخبگان سیاسی نیستند. یکی از ویژگی‌های این فرهنگ آن است که شهروند احساس می‌کند توانایی لازم را برای تحت تأثیر قرار دادن حکومت دارد اما غالباً ترجیح می‌دهد چنین نکند که این خود نوعی انعطاف پذیری برای حکومت به وجود می‌آورد. از نظر بسیاری از پژوهشگران علوم سیاسی، فرهنگ مدنی مناسب ترین فرهنگ برای یک نظام دموکراتیک به شمار می‌رود. (قوام، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۲).

۲. مولفه‌های فرهنگ سیاسی ایران

آنچنان که بیان شد فرهنگ سیاسی مطلوب در نظر آلموند و وربا برای یک نظم دموکراتیک که پیش زمینه توسعه سیاسی است فرهنگ مدنی است. البته این فرهنگ مدنی با توجه به مقتضیات و ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و دینی جوامع مختلف می‌تواند جرح و تعدیل شود و لزوماً منظور فقط فرهنگ خاص غربی را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه بیشتر بستری است که شرایط را برای کنشگری مردمسالارانه مهیا می‌سازد. حال در اینجا ما می‌خواهیم با مشخص کردن مولفه‌ها و عناصر اساسی تشکیل دهنده فرهنگ سیاسی ایران جایگاه این فرهنگ را در گونه شناسی فرهنگی در قالب چارچوب نظری بیان شده تبیین نماییم. تا از این طریق نسبت میان فرهنگ سیاسی ایران و نقش آن در بحث توسعه سیاسی را بیان کنیم و سپس پیامدها و بازتاب آن را در چهار الگوی: اقتدار، الگوی رأی‌دهی، تجربه تحزب و الگوی سیاست خارجی در ایران مشخص نماییم.

با توجه به اینکه میان فرهنگ به شیوه عام و فرهنگ سیاسی به معنی خاص، از نظر منطقی نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد، بنابراین شاخص‌های فرهنگ عمومی در فرهنگ سیاسی مسلماً نمود بارزی دارد.

فرهنگ سیاسی در جامعه متأثر از فرهنگ کلی آن جامعه می‌باشد. لذا برای فهم فرهنگ سیاسی ایران ما ناگزیر باید مولفه‌های فرهنگ ایرانیان را که مقوم فرهنگ سیاسی آن نیز می‌باشد شناسایی کنیم. در این جا با بررسی رویکردهای مختلف که به بررسی و تحقیق در فرهنگ ایرانیان پرداخته‌اند می‌کوشیم با استنتاج عناصر اصلی، مخرج مشترک این مطالعات، مولفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانی را جمع‌بندی نماییم.

مطالعات و تحقیقات مختلفی با رویکردهای گوناگون در این عرصه صورت گرفته است. از جمله رهیافت تاریخی، رهیافت روانشناسانه، رهیافت فرهنگ‌شناختی، رهیافت منش‌شناسی فلسفی و رهیافت اجتماعی که در اینجا ضمن شرحی مختصر از این رهیافت‌ها به نمونه‌هایی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

الف. رهیافت تاریخی

در این رهیافت می‌توان برخی از این مفاهیم و تعبیر و چهارچوب‌های مطرح در نظریه فرهنگ را در تاریخ ایران دنبال کرد و مطالب را به نحو تقویمی پشت سر هم چید.

ب. رهیافت روانشناختی

فرهنگ از طریق ویژگی‌های یک نمونه ایدئال از افراد ملت تعیین می‌شود. جزمیت‌گرایی، افراط و تفریط، قهرمان‌پرستی، ترس از قدرت، عدم اعتماد، بدشانسی، آسیب‌پذیری از هوا و هوس‌های شخصی و امثال آنها تعابیری هستند که در این رهیافت از شخص شروع شده و با روش علمی-تجربی، در سطح کلان به کل ملت سرایت داده می‌شود.

پ. رهیافت فرهنگ‌شناختی

بسیاری معتقدند که فرهنگ امروز ایران آمیخته‌ای از سه فرهنگ غربی، ایرانی و اسلامی است. در این رهیافت فرهنگ یا فرهنگ‌های سیاسی ناشی از هریک از این سه فرهنگ به عنوان مثال فرهنگ مشارکتی-دمکراتیک، فرهنگ ایرانشهری-شاهنشاهی، فرهنگ خلافت و ولایت، در نظر گرفته شده و حد و میزان تأثیر آنها در هریک از دوره‌های تاریخی مشخص می‌شود.

ت. رهیافت منش‌شناسی فلسفی

رهیافت چهارم، رهیافت منش‌شناسی فلسفی است که با اسناد برخی مطالب به مردم و برشمردن خلق و خوی ملی ولی نه به روش تجربی و براساس روش‌های علمی در این رهیافت جای می‌گیرد. سه کار اصلی و نمونه در این زمینه در تجلیات روح ایرانی، از حسین کاظم زاده ایرانشهر «سازگاری ایرانی» از مهدی بازرگان و خلقیات ما ایرانیان از محمد علی جمال زاده هستند... اثر اول بیشتر کارکردی، تحسینی-تمجیدی دارد و از نظر سیاسی می‌خواهد حس میهن دوستی افراد را تقویت کند. در این کتاب هیچ کدام از خصوصیت ایرانیان نکوهش نشده است. به عنوان نمونه حس غرور و افراط نیز ناشی از عاقبت‌طلبی و خوش‌گذرانی تلقی شده است خلقیات ما ایرانیان از صفات پسندیده‌ای نام می‌برد، ولی

برخلاف کتاب قبلی به مطرح کردن صفات مذموم نیز می‌پردازد نویسنده این صفات را بدین ترتیب برمی‌شمرد: رشوه‌گیری، تعافل و تجاهل، خودپسندی، توجه به گوینده و نه گفته، عدم اصرار برحقیقت، مشورت نکردن، بی‌وفایی، قدر نشناسی، نفاق، زور و زورپرستی، کشور فروشی، پرگویی و خودستایی، پیمان شکنی و... سازگاری ایرانی، یک مرحله پیشرفته تر است و نمی‌خواهد به هیچ وجه حس غرور و وطن پرستی ایرانی را تحریک کند. بلکه کاملاً جنبه انتقادی داشته و بریک خصلت بارز ایرانیان یعنی بوقلمون صفتی و سازگاری تأکید می‌کند.

ث. رهیافت اجتماعی

رهیافت پنجم رهیافت اجتماعی است در این رهیافت فرهنگ سیاسی در چهار چوب جامعه شناسی و با هدف توسعه سیاسی مطالعه می‌شود و بحث از نمادها، مسأله فردیت و نقش تعلیم و تربیت، ارزشها، سیاست‌های عمومی، میزان مشارکت، اعتماد و عدم اعتماد عمومی و نگرش‌های اجتماعی در روند اجتماعی شدن محور قرار می‌گیرد (محمدی، ۱۳۷۱: ۳۱-۲۷).

مطالعات صورت گرفته در زمینه فرهنگ عمومی با رهیافت‌های متفاوت تا حدود زیادی خطوط اصلی ویژگی‌های فرهنگ سیاسی را روشن می‌سازند و تبلور جلو‌های آن را می‌توان در فرهنگ سیاسی و به تبع آن در سیاست ورزی بخش عمده‌ای از تاریخ ایران مشاهده نمود. (در اینجا با توجه به این مهم که مقاله حاضر بر روی آسیب شناسی فرهنگ سیاسی متمرکز است، شاید بیشتر نقاط منفی و ناخوشایند در فرهنگ سیاسی برجسته شود و البته این ویژگی اساسی کارهای آسیب شناسانه است. اما برجسته نمودن این ویژگی‌ها به معنای فقدان ویژگی‌های مثبت و متعالی در فرهنگ عمومی و سیاسی ایرانیان نیست).

به نظر گراهام فولر، خصوصیات درونی که می‌تواند به عنوان منشأ عمل سیاسی و اجتماعی و دربرون می‌تواند به عنوان عاملی برای جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایرانیان محسوب شود، در فرهنگ سیاسی ایرانیان نهفته است. به نظر وی خصوصیتی همچون زیرکی، چاپلوسی، بله قربان گویی، فرهنگ خیانت، دروغ‌گویی و فرصت طلبی را به وضوح می‌توان در این فرهنگ مشاهده کرد که هم ریشه در بی‌اعتمادی و عدم امنیت ناشی از داستان غمناک رابطه حکام و مردم دارد، هم متأثر از عوامل محیطی و تاریخی ناشی از هجوم‌های مکرر بیگانگان و محاصره‌های دائمی به وسیله اعراب و دشمنان

تاریخیشان می‌باشد و هم می‌تواند از حقارت فرهنگی ناشی از شکست‌های پیاپی به عنوان بازماندگان تمدن بزرگ و تاریخی برآمده باشد (گراهام فولر، ۱۳۷۳: ۳-۲).

۳. آسیب‌های فرهنگ سیاسی در ایران

فرهنگ سیاسی سنتی در ایران با نظام آسیایی و استبداد شرقی ارتباط دارد بازگشت به فرهنگ سنتی برای مقابله با نفوذ بیگانه و حفظ هویت ملی، به همین دلیل تحولات سیاسی در ایران شکل متناقضی به خود گرفت که اصلاحات دمکراتیک و ناسیونالیسم فرهنگی هر دو را در خود داشت. فرهنگ دمکراتیک و فرهنگ سنتی با یکدیگر نیامیختند تا از آنها فرهنگ تازه‌ای برآید برای همین این دو فرهنگ در مقابل یکدیگر قرار گرفتند در مرحله‌ای از این تقابل دمکراتیزه شدن با غربی شدن یکسان گرفته شد و این هیچ به سود دموکراسی در ایران نبود. آمیزش مفهوم دموکراتیزه شدن با غربگرایی و وابستگی استعماری، واکنش فرهنگ سنتی را برانگیخت. به همین دلیل جریان بازگشت به سنت در ایران به یک جریان بزرگ فکری سیاسی اجتماعی تبدیل شد «غرب‌زدگی» آل احمد در دهه‌های ۱۹۷۰ به یک گفتمان تبدیل شد. در همین زمان علی شریعتی با شور زیاد حمله به خود باختگی فرهنگی و دعوت به بازگشت به خویشتن را آغاز کرد. حمله به غرب در نوشته‌های رضا داوری تا حد و حدود اومانسیم غربی به عنوان ریشه اندیشه مدرن غرب کشیده شد (سیونگ، ۱۳۷۷: ۱۸۸-۱۷۸).

بررسی فرهنگ سیاسی جوامع مختلف نمایانگر آمادگی این جوامع برای پیدایی شیوه‌های حاکمیتی مردم‌سالار و یا اقتدار گراست. فرهنگ توده مردم ایران در طول تاریخ همواره پذیرای حاکمیت اقتدار گرایانه بوده است. در اثبات این مساله می‌توان به بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و حکایات عامیانه رایج در میان مردم استناد نمود. در بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته مولفه‌هایی همچون فرهنگ آمریت، عدم تسامح، بدبینی و خشونت به عنوان مهم‌ترین مولفه‌های بازدارنده توسعه سیاسی در فرهنگ سیاسی اشاره شده است. بازدارنده سیاسی نیز شناخته می‌شوند، پرداخته است. به عنوان مثال:

حسین بشیریه در کتاب «موانع توسعه سیاسی در ایران» معتقد است که فرهنگ سیاسی در ایران به دلایل متعدد، فرهنگ تابعیت در مقابل مشارکت بوده و مجاری جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری روی هم رفته این نوع فرهنگ را تقویت کرده است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۴۴).

محمود سریع‌القلم نیز در کتاب «فرهنگ سیاسی ایران» معتقد است که فرهنگ سیاسی معاصر ایران به شدت تحت تأثیر مقوله فرهنگ عشیره‌ای و قبیله‌ای است. از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در فرهنگ سیاسی ایران از نظر سریع‌القلم وجود دارد عبارتند از:

۱) تلقی از سیاست: زور، توان نظامی، غارت، تجاوز، سرکوب و بی‌اعتمادی و اتکاء به خویشاوندان درون گروه.

۲) تلقی از کشور: مجموعه‌ای از عشایر که با یکدیگر برای کسب قدرت، امنیت و ثروت رقابت می‌کنند و دولت مرکزی به تناسب شرایط برای کل قلمرو و کشور از عشایر استفاده می‌کند. دولت مرکزی عادل و قانونی نیست.

۳) روش کسب قدرت: زور، تملق، نشان دادن اهلیت در درون عشیره و فروخوردن آرای واقعی فرد به واسطه حاکمیت دیوانسالاری.

۴) هویت سیاسی و اجتماعی: فامیلی، ایلی و خویشاوندی

۵) قواعد بازی سیاسی: هماهنگی در سرکوب، آمادگی دائمی برای حمله و تجاوز به دیگران برای حفظ خود.

۶) مبنای اعتماد: فامیلی، ایلی و خویشاوندی

۷) روش تصمیم‌گیری: دیوانسالاری، ریش سفید و سن (سریع‌القلم، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۴).

بنا به اعتقاد سریع‌القلم علی‌رغم تحولات صورت گرفته در حوزه‌های زندگی شهری و تحلیل رفتن زندگی عشایری و رشد دانش و تکنولوژی، بخش عمده‌ای از فرهنگ سیاسی ایران هنوز دست نخورده باقی مانده است و یا اینکه توانسته است به شکل دیگر خود را بازتولید نماید و بسیاری از خصوصیات نظیر گرایش به خشونت، خویشاوند سالاری بی‌اعتمادی و مشکل اجماع نظر همچنان تداوم یافته است. می‌توان ده‌ها کتاب و صدها مقاله دیگر از محققان برجسته خارجی و داخلی ذکر نمود که جملگی دارای وجوه تشابه و همسانی‌های فراوان با نمونه‌های گفته شده در بالاست. اما اگر بخواهیم به یک دسته بندی از میان عناصر و مولفه‌های بیشمار که در تحقیقات مختلف و گسترده ذکر شده است دست بزنیم. می‌بایستی یک سری از مفاهیم و ویژگی‌ها را که برجسته‌تر است عنوان نماییم در واقع به اعتقاد ما بعضی از مفاهیم در واقع تبعی بوده خود ناشی از عوامل دیگر هستند. بنابراین اساس می‌توان

چهار ویژگی عمده را به عنوان مولفه‌های اصلی فرهنگ سیاسی ایرانی برشمرد.

الف. فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای

به اعتقاد ما این مولفه اصلی ترین مولفه فرهنگ سیاسی در ایران است که ویژگی‌های آن را از نگاه سریع‌القلم بیان نمودیم. از نگاه وی تاریخ ایران چیزی نیست به جز به قدرت رسیدن یک ایل و حذف ایل دیگر و هر ایلی که به قدرت می‌رسید، ایلات دیگر را با زور به سیطره خود در می‌آورد. (سریع‌القلم ۱۳۸۶: ۵۵).

سراپت ویژگی‌های فرهنگ قبیله‌گرایی را در رفتارها و نهادهای سیاسی - اجتماعی کاملاً می‌توان مشاهده نمود. خویشاوندسالاری به جای شایسته‌سالاری، فرهنگ آمریت - تابعیت از رئیس قبیله در ساختارهای اقتدارگرایی قدرت سیاسی در ایران، خشونت‌ورزی و فرهنگ ستیز قبیله‌ای را در عدم تحمل رقبا و حذف رقیبان به محض روی کار آمدن دولتی جدید و یا قدرت‌گیری جناح رقیب، محلی‌گرایی و منطقه‌گرایی به جای نگرش کلان در نخبگان سیاسی، رابطه‌گرایی به جای ضابطه‌گرایی، رشوه و پارتی بازی جملگی می‌تواند نمودهایی از باز تولید فرهنگ قبیله‌ای عشیره‌ای در نهادهای مدرن امروز در جامعه ایران باشد.

ب. منجی‌گرایی و قهرمان‌پروری منفعلانه

از دیگر مولفه‌های مهم فرهنگ سیاسی ایران را باید «شخص محور» بودن و وابستگی شدید و منتظر «قهرمان بودن» دانست. این روحیه مستقیم و غیرمستقیم فرهنگ انفعال و انتظار را دامن می‌زند و مردم به جای مشارکت فعالانه در ساماندهی به جامعه و امور سیاسی کشور خویش منتظر ظهور یک منجی و یا یک قهرمان هستند که یک تنه تمامی مشکلات جامعه را حل و فصل نماید. نتیجه دیگر این امر گسترش بیشتر اقتدارگرایی و استبداد بوده است. این فرهنگ ریشه در اعتقاد کهن ایرانی هزاره‌گرایی و اعتقاد به سوشیالیسم و همچنین فرهنگ شیعی ظهور منجی آخر الزمان دارد. با خوانشی نادرست از این مقولات، فرهنگ انتظار و انفعال برای ظهور قهرمان در عرصه سیاسی شکل گرفته است. همین رویکرد است که ظهور مستبدین و دیکتاتورهایی را در تاریخ ایران فراهم نموده است که به وسیله خشونت و اقتدارگرایی سعی در تغییر امور داشته‌اند. مسلماً بخشی از ناکام ماندن انقلاب مشروطه در تاریخ معاصر در نیل به اهدافش و نهایتاً سربرآوردن استبداد رضاشاهی در فرجام مشروطیت را باید به

دلیل همین روحیه قهرمان گرایی دانست.

پ. بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی

ثنویت ودوالیسم اهورا- اهریمن، ایران- انیران، و تجارب تلخ دخالت‌های استعماری، رویکردی را چه در فرهنگ عمومی، در توده‌های جامعه و هم در فرهنگ سیاسی نخبگان به وجود آورده است که می‌توان از آن به عنوان بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی تعبیر نمود. پیامد عمده این ویژگی فرهنگی شکل‌گیری تئوری توطئه است که براساس آن دست‌های بیگانه و دشمن و توطئه‌های پشت‌پرده آنها حضور دارد. توطئه‌گران به مثابه فعال‌های مایشاء تصور می‌شوند که همانند شطرنج‌بازانی ماهر، مهره‌ها (سیاستمداران داخلی) را جا به جا می‌کنند و حرکت می‌دهند. در واقع تمامی نابسامانی‌های داخلی نه عیبی از خود ما، که نتیجه توطئه بیگانگان است. ... هر تحولی که باب میل ما نیست و منفی یا سیاه می‌باشد ارتباطی با شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مملکت و عملکرد ما ایرانیان ندارد بلکه سرنخ آن وقایع را باید در طرح‌ها و توطئه‌های دشمنان (استعمار قدیم، استعمار جدید، امپریالیسم، استکبار، فراماسون و ...) جستجو نمود (زیباکلام، ۱۳۷۹: ۱۹).

به عنوان مثال، شاه ایران حتی تا واپسین لحظات عمر خود نتوانست درک و بینش درستی از انقلاب بزرگ اسلامی مردم ایران به دست آورد و مرتباً سعی در جستجوی دست‌های پنهان خارجی که به زعم او، در دشمنی با پیشرفت و توسعه ایران وی را از تخت به زیر کشیدند بود. تئوری و نظریه‌ای که حتی امروز هم با گذشت نزدیک چهل سال از انقلاب و روشن شدن بسیاری از زوایای آن واذعان اسناد و شواهد بسیار به مردمی بودن انقلاب، به شیوه‌ای باور نکردنی هنوز در میان بخشی از نخبگان و فعالین سیاسی به ویژه خارج نشین رواج دارد. و این خود می‌تواند مثال بارزی از ریشه دار بودن نگرش توطئه در فرهنگ سیاسی ما باشد. «از مطالعه تاریخ معاصر ایران چنین برمی‌آید که ایرانیان در عرصه هنر معاشرت میان ملی نتوانسته‌اند قوه اعتماد به نفسی را برای مواجهه با جهان خارج در خود ایجاد کنند» (صادقی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

ت. رفتارهای دوگانه

ماروین زونیس در پژوهشی «درباره فرهنگ سیاسی در ایران در دوران پهلوی» در سال ۱۹۷۱ نوشت که «نخبگان سیاسی ایران تجسم سخنان ماکیاوول درباره کسب قدرت به هر وسیله ممکن

هستند به نظر وی این نخبگان هر روز برحسب نیاز یک جور رنگ عوض می‌کند. تحرک اجتماعی در عرصه بالا رفتن از پلکان قدرت نه با بهره‌گیری از توانایی‌های شخصی بلکه با استفاده از چاپلوسی و حقه بازی صورت می‌گیرد. وقتی یک دولتمرد، سیاستی را اعلام می‌کند، دولتمردان دیگر نه آن را باور می‌کنند و نه جدی می‌گیرند. آنها اطمینان دارند که این سیاست تاکتیکی است برای یک استراتژی پنهان دیگر. او در تحقیقات خود نشان می‌دهد حدود هشتاد درصد نخبگان سیاسی ایران در عصر پهلوی عقیده دارند که هموطنانشان به انگیزه نفع شخصی به عملی معین دست می‌زنند» (زونیس به نقل از علی ربانی و شایگان فرد، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

از نظر زونیس این بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به همه و به ویژه به صداقت دولتمردان دیگر و نداشتن استقلال در تصمیم‌گیری مانع بزرگ در راه توسعه سیاسی است (زونیس به نقل از علی ربانی و شایگان فرد، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

با توجه به مباحث گفته شده مشخص می‌شود که فرهنگ سیاسی ایران دارای عناصر و مولفه‌های چهار گانه فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای منجی‌گرایی و قهرمان پروری منفعلانه، بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی نامعقولانه و رفتارهای دوگانه می‌باشد. اگرچه با وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن سیستمی مردمی و دینی بسیاری از عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران دچار تحول اساسی گردید و مقدمات یک فرهنگ سیاسی نوین پایه‌ریزی شد. به نحوی که فرهنگ سیاسی تبعی - انفعالی که فرهنگی است که براساس آن «شهروندان به عنوان اتباع حکومت و نه به عنوان شرکت‌کنندگان در فرایند سیاسی در نظر گرفته می‌شوند» (Vinker, 2010: 19) و مشارکت مردمی اساساً بی‌معنی تلقی می‌شد دچار تحول گردید و نوعی از فرهنگ سیاسی مشارکتی شکل گرفت و به ویژه با ایجاد نهادهای مردم سالار و برگزاری انتخابات‌های متعدد، مشارکت مردمی در حد بسیار وسیعی در نظام سیاسی و کنشگری اجتماعی محقق شد. اما نمی‌توان انکار نمود که جوهری از این ویژگی‌های بیان شده در تاریخ فرهنگ سیاسی متاسفانه توانسته است خود را بازتولید کند و حتی گاهی در مقاطعی نیز سد راه توسعه را فراهم نموده است و مانع از جلوه‌گری فرهنگ سیاسی مدنی اسلامی مطلوبی شده است که به عنوان بستر اصلی مردم سالاری دینی شناخته می‌شود. این عناصر بیانگر آن است که فرهنگ سیاسی ایران از فرهنگ مطلوب برای یک نظم دموکراتیک و توسعه سیاسی، یعنی فرهنگ مدنی فاصله دارد.

یعنی خرده نظام های قسمت نهاده دارای خصلت قبیله ای و محلی هستند ولی در قسمت داده ما نهادهای مشارکتی مدرن مانند مجلس احزاب و... را داریم که البته شیوه مشارکت در این نهادها بیشتر متأثر از همان ویژگی های قسمت نهاده است و مشارکت شکلی عشیره ای - توده ای به خود گرفته و سازمانهای نهاده و داده براساس منافع محدود عمل می کنند و نتیجتاً بر نحوه عملکرد آنها در مقام نهادهای مشارکتی در سطح ملی خدشه وارد شده است. «می توان گفت ویژگی های مختلفی که برشمرده شد موجب یک مجموعه فرهنگی غیر منظم، نامنسجم و گاه ناسازگار گشته؛ رنگ های متفاوت سنت، مذهب و تجدد را متبلور می سازد» (آل غفور، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

نگرش ذات گرایانه به فرهنگ و فرهنگ سیاسی، به این معنا که مردمان یک سرزمین دارای فرهنگ ثابتی در طول تاریخ بوده و این فرهنگ دچار تحول نمی شود، رویکردی نادرست است. و همچنان که گفتیم فرهنگ سیاسی دچار تغییر، تحول و دگردیسی می شود چنان که «انقلاب اسلامی فرهنگ سیاسی محدود - تبعی پیش از انقلاب را به فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی تبدیل کرده است» (آرام، ۱۳۸۱: ۳) و اگر به درستی به مقوله فرهنگ و بستر سازی فرهنگی توجه می شد ما می توانستیم شاهد شکل گیری یک فرهنگ سیاسی مشارکتی کامل بر مبنای مقتضیات ویژگی های خاص یک جامعه اسلامی باشیم. که بنیادها را برای توسعه فراهم آورد. اما نواقص و باز تولید ویژگی های بیان شده و پیامدهای آن را می توان در عرصه های مختلف هنوز مشاهده نمود. مساله مهمی که مانع از تحقق صورت مطلوب رقابت و مشارکت به عنوان رکن های اصلی توسعه سیاسی شده است. بنابراین در اینجا در جهت آسیب شناسی این مقوله به بررسی نسبت میان فرهنگ سیاسی ایران و الگوی اقتدار، تجربه حزب در ایران، الگوی رأی دهی و مشارکت مردمی و شیوه تعامل با بیگانگان می پردازیم.

۴. نسبت میان فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی در ایران

الف. نسبت میان فرهنگ سیاسی و الگوی اقتدار در ایران

از معمول ترین الگوهای رابطه فرهنگ و سیاست بستر سازی است. بدین معنا که فرهنگ شکل دهنده بستری است که سیاست در چهار چوب آن رخ می دهد. به بیان دیگر، فرهنگ تعیین می کند اعضای یک جامعه معمولاً چه چیزهای نمادین و مادی را ارزشمند و شایسته مبارزه کردن می دانند، این

مبارزات و دعوایها در چه بسترهایی شکل می‌گیرد و چه قواعد رسمی و غیر رسمی در این حوزه حاکم است. فرهنگ با شکل دادن و تحت تأثیر قرار دادن باورهای اعضای جامعه نسبت به منافع و نحوه تعقیب آن منافع، در واقع رفتار و زندگی سیاسی را شکل می‌دهد مثلاً در جامعه‌ای که خشونت نوعی ارزش تلقی می‌شود امکان توسل به شیوه‌های خشونت بار برای تعقیب منافع افزایش می‌یابد. الگوهای اقتدار نیز که اساس هر گونه اجتماع سیاسی است به صورت فرهنگی ساخته می‌شود زیرا اقتدار عبارت است از رویه‌های قاعده مند توزیع کالاهای نمادین و غیر نمادین که اعضای یک جامعه کما بیش مشروع تلقی می‌کنند. یعنی تصور می‌کنند آن رویه‌ها به صورتی عادلانه شکل گرفته‌اند (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

الگوهای ذهنی و شیوه‌های رفتاری منبعث از آن در هر جامعه‌ای که برخاسته از فرهنگ سیاسی آن جامعه است شکل دهنده شیوه و الگوی اقتدار در آن کشور می‌باشد. فرهنگ سیاسی دستور کارها را تنظیم می‌کند و گستره گزینه‌های قابل توجه را تعدیل و محدود می‌کند.

مولفه‌های برشمرده برای فرهنگ سیاسی ایران نشان می‌دهد تربیت و پرورش اکثر نخبگان سیاسی در بستر و بطن فرهنگی مطلق‌گرا و جزم‌اندیش صورت پذیرفته و همچنین در نگرش عامه مردم و نخبگان حاکم رقابت مسالمت‌آمیز به عنوان یکی از ستون‌های اصلی توسعه سیاسی چندان جایگاهی ندارد. در فرهنگ سیاسی ایران قدرت به عناوین مختلف تقدیس می‌شود مقدس شمردن قدرت تنها رابطه‌ای را که به بار می‌آورد الگو اقتداری است که تنها رابطه ممکن میان هیئت حاکم و مردم رابطه اقتدار آمیز از بالا به پایین باشد. بارزترین وجه فرهنگ قبیله‌ای در ایران در الگوی پدر سالاری تداوم یافته است. از منظر فرهنگ سیاسی پدر سالارانه حکومت و رهبران سیاسی به مثابه پدر تلقی می‌شوند و الگوی اقتدار برآمده از این رویکرد تنها نسبتی را که در میان حکومت و مردم به رسمیت می‌شناسد رابطه پدر- فرزندی است که هرگونه انتقاد و مخالفتی بی‌حرمتی و گستاخی است. اگر خیانت تلقی نشود. در چنین فرهنگی «رفتارهای سیاسی افراد ترکیبی است از فرصت طلبی، انفعال و کناره‌گیری اعتراض پنهان و ترس. چنین فرهنگی توانایی افراد در هر کاری و اعتماد به یکدیگر را تضعیف می‌کند» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۶۶۴).

بنابراین می‌توان گفت که این نوع از فرهنگ سیاسی «مغایر با مشارکت و رقابت در سیاست بوده

است و از این رو یکی از موانع توسعه سیاسی به شمار می‌رود» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۶۷۲).
در فرهنگ سیاسی شیعه که نگرش ونحوه برخورد شیعه امامیه با سیاست و قدرت سیاسی را نشان می‌دهد، همواره بر لزوم آگاهی انسان مومن از شرایط و اوضاع جامعه و لزوم امر به معروف و نهی از منکر که خود بیانگر رویکرد انتقادی و نه اطاعت طلبی محض است تاکید شده است. بنابراین در فرهنگ اصیل اسلامی ضمن لزوم توجه به منافع و مصالح نظام و جامعه اسلامی، به روحیه انتقادی و مشارکتی مردم توجه می‌شود و می‌توان با برجسته‌سازی این وجه از فرهنگ شیعی به فرهنگ سیاسی مطلوب نزدیک‌تر شد و الگوی بهتری از اقتدار و سیاست را در جامعه شکل داد.

ب. نسبت میان فرهنگ سیاسی و تجربه حزب در ایران

از احزاب به عنوان چرخ دهنده ماشین دموکراسی تعبیر می‌شود و این خود نشانگر اهمیت احزاب سیاسی مختلف برای توسعه سیاسی است. اما تجربه حزب در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب تجربه موفق نبوده است و احزاب نتوانسته‌اند کارویژه‌های اصلی خود را به خوبی ایفا نمایند.

اگر نگوییم اصلی‌ترین، بدون تردید یکی از مهم‌ترین علل این امر را باید در فرهنگ سیاسی ایرانیان سراغ گرفت. جوانبی از فرهنگ سیاسی به عنوان مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌هایی که به فرایند و زندگی سیاسی هويت می‌بخشند، از جمله دلائل و علل ناکارآمدی احزاب و تجربه حزب در ایران بوده است... ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، قوت فرهنگ سیاسی تبعی- احساسی و توده‌ای، تاثیرپذیری از فرهنگ سیاسی عشیره‌ای، تبارگمانی و خویشاوندسالاری، ضعف روحیه کارجمعی، عزلت‌جویی و سیاست‌گریزی، عوام‌زدگی وجود روحیه فردگرایی صوفیانه، بینش مطلق‌گرایی، ضعف روحیه اعتماد ورزی، و مسولیت‌پذیری، عم تساهل و سعه صدر، شخصیت پرستی رابطه‌ورزی به جای ضابطه‌گرایی تعصب و افراط‌گویی، تملق‌گویی و... از جمله مهم‌ترین جنبه‌های منفی فرهنگ سیاسی بر تجربه حزب است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۶).

تقریباً تمامی خصائل و ویژگی‌هایی که هم اکنون به عنوان عوامل موثر بر تجربه ناموفق حزب در ایران بر شمردیم را می‌توان ذیل همان چهار مولفه اصلی فرهنگ سیاسی ایران به شمار آورد. به عبارت دیگر تازمانی که این مولفه‌ها شاخص‌های اصلی فرهنگ سیاسی ماست، امکان دستیابی به تجربه‌ای موفق در زمینه حزب بسیار دشوار و شاید درست تر آن باشد که بگوییم غیرممکن است.

در واقع تنگنای عمده توسعه سیاسی در ایران را باید عدم پیدایش زمینه‌های لازم برای ائتلاف میان احزاب سیاسی دانست. تجربه تاریخی ائتلاف‌ها کلاً موقت و شکننده و ناپایدار بوده‌اند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۴۲).

بشیریه با بررسی نمونه‌هایی از ائتلاف‌های سیاسی در تاریخ ایران از جمله تجربه حزب دموکرات قوام، تجربه جبهه ملی مصدق، و فروپاشی ائتلاف احزاب و گروه‌های پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که تجربه حزب و ائتلاف در تاریخ ایران تا چه حد ناموفق و شکننده بوده است. سهم عمده فرهنگ سیاسی در این تجارب ناموفق غیر قابل انکار است. این در حالیست که احزاب موفق و «ظهور ائتلافات با ثبات و پایدار موجب تغییر در ساختارهای سیاسی قدیم و ظهور ساختارهای سیاسی تازه می‌شود. و این خود شرط امکان توسعه سیاسی است» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۴۴).

پ. فرهنگ سیاسی و الگوی رأی‌دهی و مشارکت مردم در ایران

نقش فرهنگ سیاسی در چگونگی رأی‌دهی (به عنوان مستقیم‌ترین شیوه مشارکت مردم در برگزیدن مسئولین کشور) در انتخابات مختلف و اقبال به یک نماینده خاص و یا تلقی مردم از معیارهای شایستگی در رقابت‌های انتخاباتی بسیار مهم است. فرهنگ سیاسی، الگوهای کنش‌های جمعی برای اهداف سیاسی را سامان می‌دهد. بررسی الگوی رأی‌دادن مردم در ایران رابطه مولفه‌های عنوان شده در فرهنگ سیاسی ایران را با پشتیبانی مردم از الگوی اقتدار گرایی به ویژه در روستاها و شهرهای کوچک به خوبی نمایان می‌سازد در این مناطق روابط مبتنی بر اقتدار، سلسله مراتب، خویشاوند سالاری، تبعیت از بزرگ‌خاندان و تا حد زیادی بی‌اطلاعی از مناسبات قدرت در عرصه سیاسی ایران، موجبات شکل‌گیری نوعی مشارکت توده‌ای و الگوی رأی‌دهی شده است نوع خاصی از خاص‌گرایی محلی و عشیره‌ای گاه‌از مهم‌ترین دلایل ورود افرادی به مراتب با صلاحیت کمتر، نسبت به افرادی بهتر به عنوان نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی شده است. «در این چارچوب باورها و سنت‌ها موجه نمی‌شوند بلکه همچون حقایق مطلق به شمار می‌آیند که می‌بایستی به آنها باور داشت» (Giddens, 1997: 6).

با وجود آنکه نهادها و موسسات سیاسی موجود سطحی بسیار بالاتر از پیش از انقلاب از دموکراتیزه شدن را می‌تواند به نمایش بگذارد اما نگرش‌های فرهنگی که موجبات شکل‌دهی الگوی خاص رأی‌دهی در ایران شده است با آن متوازن نیست. برگزاری انتخابات و حضور پر شور و شغف و

گسترده مردم در پای صندوق‌ها ممکن است به ظاهر نشانگر وضعیت مطلوب مشارکت سیاسی و اجتماعی باشد. اما تأملی در انگیزه‌ها و نحوه انتخاب و معیارها و شاخص‌هایی که برای انتخاب در نظر گرفته می‌شود به هیچ وجه نشانگر گذر از وضعیت سنتی و برون رفت از این وضعیت به سمت وضعیتی عقلانی و نهادی که نمایانگر توسعه سیاسی باشد نیست «هنوز هم در رویدادی چون انتخابات ایل و قبیله در بسیاری از موارد وجه تمایز و وسیله شناخت افراد محسوب می‌شود» (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۶۱). البته این فقط مختص روستاها و شهرهای کوچک در ایران نیست. «فرهنگ سیاسی عشیره‌ای در مدت زمان متمادی به واسطه استمراری که داشته به فرهنگ سیاسی کل سرزمین ایران تبدیل شده است» (سریع‌القلم ۱۳۷۷: ۴۲).

ما شیوه‌های بازتولید ویژگی‌های قبیله‌ای را در شهرهای بزرگ و نهادهای مدرن امروزی در ایران برشمردیم. از معیارهایی که برای انتخاب نمایندگان در فرهنگ سیاسی ایران مورد اقبال بیشتری واقع می‌شود نه برنامه کاری و نه شایسته سالاری بلکه تعصبات قومی؛ تحریکات ایلی، وابستگی و... است. این معیارها که شکل‌دهنده الگوی رأی‌دهی است مسلماً با فرهنگ مدنی دموکراتیک که در آن برنامه کاری احزاب و افراد و شایستگی آنان ملاک قرار می‌گیرد، فاصله‌ای بس بسیار دارد.

ت. فرهنگ سیاسی ایران و بیگانگان

بخش کردن جهان به دو بخش نیک و بد، جهان خودی (ایران) که نیکو سرشت و یزدانی است و جهان بیگانه انیران که سرشتی اهریمنی دارد. جهان شر، استکبار جهانی و جهان خیر، اقشار محروم که همواره قربانی دسیسه‌های آنان هستند (ابراهامیان، ۱۳۸۰: ۲۴).

آبراهامیان در کتابی تحت عنوان «جستارهایی در باره تئوری توطئه در ایران» ریشه‌های تاریخی این نگرش را مورد بررسی قرار می‌دهد. آبراهامیان معتقد است که ترکیبی از میراث ریشه‌دار باورهای فرهنگی پیش از اسلام و شیعه در خصوص نیروهای شیطانی و عوامل فرهنگی و اجتماعی همچون تمایل شدید به اغراق شاعرانه و خصوصیت اسطوره‌ای تاریخ نگاری سنتی، باور به نوعی ثنویت در فرهنگ باستانی و اسلامی، ایران، اعتقاد به رمل و اسطرلاب و طالع بینی و نیروهای نامرئی و توطئه گر از مهم‌ترین عوامل نحوه برخورد ایرانیان با خارجی هاست (ابراهامیان، ۱۳۸۰: ۲۴).

چنانکه در بحث قبل نیز عنوان نمودیم، هنوز هم عده‌ای از معتقدین به توهم توطئه انگلیسی‌ها را

هدایتگران اصلی نابودی سلطنت در ایران به شمار می‌آورند و حاضر به پذیرش واقعیت مردمی بودن آن نیستند. شکی در آن که استعمارگران در جهت نیل به مطامع استکباری خویش همواره خواهان ایجاد بحران و آشوب در کشورهای دیگر هستند. این امر به ویژه به بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و مقاومت نظام و مردم ایران در برابر غرب مسلما به شدت افزایش یافته است. اما این امر که غربی‌ها را فعال مایشائی تلقی کنیم و حتی حاضر به پذیرش بخشی از مسولیت خویش در وجود برخی نابسامانی‌ها و سوءمدیریت‌ها نشویم مسلما امری نادرست است و یا آنچنان که عده‌ای خواهان انزوای شدید کشور و جلوگیری از هرگونه تعامل با کشورهای دیگر به بهانه جلوگیری از توطئه بیگانگان هستند. نمی‌تواند رویکردی درست باشد. سیاست نرمش قهرمانانه که در آن ضمن توجه به هوشیاری در مقابل نفوذ بیگانگان به تعامل و دیالوگ معتقد است. در این زمینه می‌تواند راهکاری راهگشا باشد که خود نشانگر قوه اعداد به نفس بسیار بالاتر و هوشیارانه تر، نسبت به دلواپسی و نگرانی ناشی از بیگانه‌هراسی شدید باشد. از مهم‌ترین پیامدهای این نگرش توسعه نیافتگی و به تاخیر انداختن پلورالیسم و ایجاد نفرت روانی از مخالفان و منتقدان و سرکوب آنها به بهانه وابستگی به بیگانگان و شکل‌گیری سیاست پارانویایی در ایران است. سیاستی که تبلور بارز آن را می‌توان در سیاست خارجی یک دوران خاص مشاهده نمود که موجبات تشدید انزوا شده است. این در حالی است که «یکی از راههای مهم رشد و توسعه معاشرت با دیگران است. در روند معاشرت با دیگران، جوامع به ضعف‌های درونی خود پی می‌برند و در عین حال به محاسن و مضار فرهنگ‌ها و نظام‌های اجتماعی دیگر آگاه شده و اگر بخواهند می‌توانند در مسیر رشد و بهبود حرکت نمایند» (صادقی، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

نتیجه‌گیری

علی‌رغم تحول بنیادین و ژرفی که در اثر پیروزی انقلاب اسلامی در کشور به وجود آمده است و همچنین با وجود برنامه‌ریزی‌های دولت‌های مختلف در جهت تحقق توسعه سیاسی، به نظر می‌رسد که ما همچنان با مشکل تحقق توسعه سیاسی روبه‌رو هستیم، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مانع عمده توسعه سیاسی را باید در لایه‌های عمیق‌تر فرهنگ سیاسی جستجو نمود. تبیین فرهنگی سیاست، این جستار نشان می‌دهد که علی‌رغم برگزاری انتخابات دموکراتیک و شکل‌گیری نهادهای مردمسالار و

همچنین به رسمیت شناخته شدن رقابت جناح های مختلف در پس از انقلاب اسلامی اما توسعه سیاسی مطلوب همچنان شکل نگرفته است. فرهنگ سیاسی ایران نه تنها بستر وزمینه را برای توسعه سیاسی و شکل گیری مشارکت نهادمند و رقابت مسالمت آمیز فراهم ننموده و مددکار آن نبوده است. بلکه خود به عمده ترین مانع توسعه سیاسی تبدیل شده است. در بحث از گونه شناسی فرهنگی بیان نمودیم که فرهنگ مدنی مناسب ترین فرهنگ برای یک نظم مردمسالار و ایجاد بستری مناسب برای توسعه سیاسی است. در سنخ شناسی فرهنگ سیاسی ایران با استنتاج مهم ترین مولفه های این فرهنگ از رویکردهای مختلف مطالعاتی و تحقیقاتی نشان دادیم، اگرچه فرهنگ سیاسی تبعی و انقیادی پیشانقلاب به فرهنگ مشارکتی پسانقلاب ارتقاء یافته است. اما هنوز فرهنگ سیاسی ایران با یک فرهنگ سیاسی مدنی مطلوب فاصله دارد. برای وضوح بیشتر این امر به بررسی نسبت میان فرهنگ سیاسی با الگوهای اقتدار، الگوی مشارکت، الگوی تحزب و سیاست خارجی پرداختیم و نشان دادیم چگونه مولفه های فرهنگ سیاسی در این عرصه ها نمود یافته و تاثیر ویرانگر خود را برای توسعه شکل داده است. در مجموع جوهره بحث را می توان در این جمله خلاصه نمود که عامل فرهنگی عمده ترین مانع توسعه سیاسی است. با عنایت به این مهم می توان چنین نتیجه گرفت که برای هرگونه تحول و تغییر در جهت پیشبرد پروژه توسعه سیاسی می بایست از حوزه فرهنگ اقدام نمود و تغییر در فرهنگ سیاسی نقطه عزیمت هرگونه تغییر در عرصه سیاسی است.

منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰)، *جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران نشر نی.
- آل غفور، محمدتقی (۱۳۷۵)، «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر»، *فصلنامه نقد و نظر*، سال دوم، شماره ۳ و ۴.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، «بررسی تعاملات فرهنگ سیاسی و تحزب در ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دوم، شماره چهارم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *عقل در سیاست*، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، نشر گام نو، چاپ پنجم.
- سیونگ‌یو، دال (۱۳۷۷)، «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی؛ مطالعه تطبیقی کره و ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۴.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۷)، «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۱۳۶-۱۳۵.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۷)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ربانی، علی و فرهاد شایگان‌فرد (۱۳۸۹)، «فرهنگ سیاسی ایران و مولفه‌هایش»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره چهارم.
- صادقی، سیدشمس‌الدین (۱۳۸۸)، «درآمدی بر علل بیگانگی‌های سیاسی و بیگانه‌ستیزی در فرهنگ سیاسی ایران معاصر»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال چهارم، شماره ۴.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۹)، *سنت و مدرنیته*، تهران، انتشارات روزنه، چاپ چهارم.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، *قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۱)، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، انتشارات سمت.
- گل محمدی، یحیی (۱۳۸۶)، «درآمدی بر تعیین فرهنگی سیاست؛ نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سی و سوم، زمستان ۱۳۹۴

- در علم سیاست»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره اول.
- مسعودنیا، حسین و آسیه مهدی پور (۱۳۸۹)، «فرهنگ سیاسی قبیله‌ای و مشارکت سیاسی در استان ایلام»، فصلنامه رهیافت، شماره ششم.
- محمدی، مجی (۱۳۷۱)، «مقدمه‌ای بر مطالعه فرهنگ سیاسی»، مجله فرهنگ توسعه، شماره دوم.

English Source

- Giddens, Antoni (1997), *Modernity and Self Identity*, Cambridge: Polity Press.
- Vinker, Yuorgen R.(2010), "Political Culture and Its Role in the Political Process", *Reslate Newspaper*, No.7059.